

# دکتر سیدحسین فاطمی شهید راه آزادی

پروفیسور سیدحسین امین

این عبارات به خط خود دکتر فاطمی باقی مانده است. او در این نوشته به صراحت می‌گوید که شخص دکتر مصدق نیز این واقیعت را تصدیق و تأیید خواهد کرد. در آن زمان، دکتر فاطمی محرمانه از زندان این نامه را به آیت‌الله سیدرضا زنجانی که نخستین هسته‌ی مقاومت در برابر حکومت کودتا با عنوان «نهضت مقاومت ملی» به پایمردی او شکل گرفت، نوشته است. البته دکتر فاطمی در طول بازپرسی حتی برای دفاع از خود این واقیعت را که اسباب زحمت بیش‌تر و احیاناً اعدام دکتر مصدق می‌شده است، بروز نداده است. بنابراین در صدق قول او هیچ شک و شبهه‌ی راه ندارد. حتی این که پس از اعدام او، در نوشته‌های دکتر مصدق اشاره‌ی دیده نمی‌شود که شخص دکتر مصدق از مضامین روزنامه‌ی **باختر امروز** در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد مطلع بوده و آن‌ها را تأیید کرده است، از سندیت و اعتبار قول دکتر فاطمی نمی‌کاهد. پس باید پذیرفت که پس از شکست کودتای اول محمدرضا شاه بر ضد دولت دکتر فاطمی (وزیر خارجه)، مهندس جهانگیر حق شناس (وزیر راه) و مهندس احمد زیرک‌زاده (از رهبران «حزب ایران») را بازداشت کردند و روز بعد فرمان عزل مصدق را ساعت ۳ صبح! ابلاغ نمودند، مصدق از سر صدق با میتینگ ضد سلطنتی روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان که دکتر فاطمی در آن سخنرانی کرد، موافق بوده است. هم‌چنان که بی‌تردید دستور حذف نام شاه از دعای صبح‌گاهی و شام‌گاهی ارتشیان از ۲۶ مرداد به بعد، باید به تصویب دکتر مصدق که رییس دولت و وزیر جنگ بود، رسیده باشد.

نتیجه‌ی کلام این‌که، دکتر مصدق نیز از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به جمهوری شدن ایران باور داشت، اگرچه شخص او به حکم سوگندی که خورده بود، از قبول ریاست‌جمهوری پرهیز می‌کرد. در این صورت، اگر انگلیس و امریکا به کمک شبکه‌ی ایرانی ضد مصدق در کودتای ۲۸ مرداد برنده نمی‌شدند و شاه فراری را از ایتالیا به ایران باز نمی‌گرداندند، احتمال زیاد داشت که نخستین رییس‌جمهور ایران، دکتر حسین فاطمی باشد! راستی اگر ایران در ۱۳۳۲ جمهوری شده بود، چه می‌شد؟

نه! در ۱۳۳۳، همین هم‌وطنان خود ما، در جو پس از کودتا، در مسند قضا، دکتر فاطمی را به اعدام محکوم کردند، در کرسی نمایندگی مجلس، قرارداد کنسرسیوم نفت را با ۱۱۳ رأی موافق و ۵ مخالف و یک ممتنع، تصویب فرمودند و در مقام مأموران قوه‌ی مجریه، دکتر حسین فاطمی را در ۱۹ آبان ۱۳۳۳ در میدان تیر لشکر ۲ زرهی اعدام نمودند. گفتا: ز که نالیم که از ماست که بر ماست.

نوزدهم آبان ۱۳۸۳، مقارن با پنجاهمین سال شهادت دکتر سیدحسین فاطمی - سردبیر روزنامه‌ی **باختر امروز** و وزیر خارجه‌ی دولت زنده‌یاد دکتر محمد مصدق - است که به تصریح دکتر مصدق در **خاطرات و تألمات**، طرح ملی کردن صنعت نفت به پیشنهاد او شروع شد. در دولت مصدق، او تندترین حمله‌ها را به دربار و شخص محمدرضا شاه می‌کرد. از جمله در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ در سرمقاله‌ی **باختر امروز**، درباره‌ی فرار شاه از کلاردشت به بغداد و رم نوشت: «خائنی که می‌خواست وطن را به خاک و خون بکشد، فرار کرد.» شخص شاه در **پاسخ به تاریخ** (متن انگلیسی) اعتراف کرده است که وی به‌هنگام صادر کردن فرمان عزل دکتر مصدق و نصب فضل‌الله زاهدی به نخست‌وزیری، با مأموران دولت‌های بیگانه توافق کرده بود که اگر این برنامه به نتیجه نرسد، وسایل فرار او و همسرش ثریا باید از قبل آماده باشد. این واقیعت که چون نقشه‌ی کودتای شاه و بیگانگان، به فرار او منجر شد، دکتر فاطمی - وزیر امور خارجه - رسماً در مقام نفی مطلق رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری در ایران برآمد، قابل انکار نیست. آن چه محل مناقشه است، این است که آیا شخص دکتر محمد مصدق هم در مقام رییس دولت (با مسؤولیت دسته‌جمعی کابینه!) با این موضع سیاسی وزیر امور خارجه‌ی خود موافق بوده است، یا نه؟

از اکثر منابع تاریخی - از جمله **خاطرات و تألمات** خود دکتر مصدق - چنین برمی‌آید که دکتر مصدق با عنایت به سوگندی که برای اطمینان خاطر شاه یاد کرده و بر پشت قرآن نوشته بود که او قصد جمهوری کردن ایران را ندارد و اگر مردم ایران بخواهند کشور را جمهوری کنند، او از قبول ریاست جمهوری خودداری خواهد کرد، با نفی رژیم سلطنتی و جمهوری کردن ایران موافق نبوده است. اما نامه‌ی به خط خود دکتر فاطمی خطاب به آیت‌الله سیدرضا زنجانی وجود دارد که خلاف این امر را ثابت می‌کند. دکتر فاطمی در این نامه‌ی محرمانه که آن را قبل از حکم اعدام از زندان نظامی نوشته است، تصریح می‌کند که:

«می‌توانم اکنون که بازپرسی من تمام شده، به حضرت‌عالی عرض کنم که [دکتر مصدق] از جریان میتینگ [بهارستان] کاملاً مطلع بود. حتی مقالات روزنامه را هم که تا آن وقت [فاصله‌ی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد] هرگز من به دکتر نشان نمی‌دادم [یعنی دیگری (معمولاً دکتر سید محمدرضا جلالی‌نائینی، پسرخاله‌ی دکتر فاطمی) به دکتر مصدق نشان می‌داد]، در آن چند روز خودم، جمله به جمله، مقالات را برای او خواندم. در چند مورد هم نظریات اصلاحی داشت. در حضور خودشان اصلاح کردم و برای چاپ فرستادم. ولی به‌طوری که می‌دانید، یک کلمه در این باب به احدی نگفته و نخواهم گفت و جناب‌عالی می‌توانید به‌وسیله‌ی صحت این عرایض را از او جویا شوید.»